

تحلیل دیدگاه آیات عظام مصباح یزدی و محسنی

در مورد آزادی عقیده و بیان

سید محمدعلی احسانی^۱

چکیده

آزادی عقیده و بیان که از ابعاد مهم آزادی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به انتخاب و تغییر مذهب تفسیر شده است. آزادی عقیده در نگاه مصباح و محسنی تابع مصالح و مفاسد است چون عقیده امر درونی است که متصف به آزادی و عدم آزادی نمی‌شود اما بیان عقیده که از کنش‌های اجتماعی است، تابع احکام اجتماعی است. انتخاب و تغییر مذهب در حوزه انتخاب فرد نمی‌گنجد ازین رو بیان آشکار تغییر مذهب حق یعنی اسلام، حکم ارتداد را داراست. اهمیت دیدگاه خاص دو اندیشمند مذکور در مورد آزادی عقیده، ضرورت این نوشتار را مدلل می‌سازد. این پژوهش با رویکرد تحلیلی - توصیفی و شیوه کتابخانه‌ای به فرجام رسیده است. خارج بودن عقیده از دایره انتخاب و مدار احکام اجتماعی نظیر آزادی و عدم آزادی؛ عدم دلیل بر محدودیت آزادی عقیده، عدم اجرای حکم ارتداد بر کسی که اقدام به ترویج عقیده باطل نکرده، از دست آوردهای این تحقیق است.

واژگان کلیدی: آزادی عقیده، آزادی بیان، ارتداد، آیت الله مصباح، آیت الله محسنی.

۱. مدرس مدرسه علمیه جعفریه هرات و دانش آموخته دکتری جامعه المصطفی العالمیه

ایمیل: sayyedehsani1151516@gmail.com



مقدمه

آزادی عقیده و بیان از مهمترین ابعاد آزادی است. تعریف عقیده و جایگاه آن در منظومه فکری فرد و جامعه، اهمیت و اولویت آن را نسبت به سایر پدیده‌ها نشان می‌دهد. هرچند مصداق آزادی عقیده و بیان تا حدودی در جهان اسلام وجود داشته اما مفهوم آن در سده‌های اخیر در غرب مطرح شده است. در منظومه فکری غرب، عقیده و دین، امر شخصی و سلیقه‌ای است که مانند سایر پدیده‌های اجتماعی، در دایره انتخاب فرد قرار می‌گیرد. ازین‌رو فرد در دیدگاه غربی، حق انتخاب دین و مذهب را دارد؛ و هرگاه بخواهد می‌تواند آن را تغییر دهد؛ اما از نگاه اسلام دین مجموعه‌ای از اوامر و نواهی و یا معارفی در حوزه‌های مختلف است که خداوند توسط پیامبرانش برای انسان‌ها فرستاده و انسان در هر زمان و مکانی، در امور دینی و عقیدتی، باید تابع تازه‌ترین و آخرین اوامر و دین مورد تأیید الهی باشد.

این نوشتار در نظر دارد، آزادی عقیده و بیان را از منظر دو متفکر اسلامی که دغدغه فراوانی در مورد بیان اندیشه‌های اسلامی و نقد دیدگاه حقوق بشر غربی داشته‌اند، یعنی آیت الله محمدتقی مصباح یزدی و آیت الله محمد آصف محسنی، مورد بررسی قرار دهد تا از این رهگذر، دیدگاه اسلام در مورد آزادی عقیده و بیان تبیین و به نقاط اشتراک و افتراق، دیدگاه آن‌ها در مورد آزادی عقیده و بیان دست یابد.

این نوشتار، آزادی عقیده را از منظر مصباح یزدی و محمد آصف محسنی که رویکرد دینی و نقد رویکرد لیبرالی دارند مورد بررسی قرار می‌دهد، پیشنهادی ندارد. طبق جستجو و تفحص نویسنده، در این موضوع با رویکرد مذکور کتاب یا مقاله‌ای منتشر نشده است. اما در مورد «آزادی عقیده و بیان» به طور عام، آثاری با رویکرد حقوقی و کلامی. نگارش یافته است. مقاله «آزادی و آزادی عقیده و تفکر از نظر شهید مطهری» اثر حسین واعظی؛ مقاله «دیدگاه اسلام در مورد آزادی عقیده و بیان» اثر حسین مهرپور و مقاله آزادی عقیده و بیان با تکیه بر واکاوی تفسیری آیه «لا اکراه فی الدین» اثر سیدحسین حسینی کارنامی. مقاله «آزادی عقیده و بیان در اندیشه‌های آیت الله جوادی آملی با نگاهی به حقوق غرب»، اثر ابراهیم جوانمرد فرخانی و علی نوری؛ آزادی عقیده و بیان، به نحوی از منظر غرب و اسلام را مطرح کرده است. کتاب «نابردباری مذهبی» اثر محمدحسین مظفری، آزادی



های مذهبی و محدودیت‌های آن را بیان می‌کند. موضوع این اثر با موضوع مقاله نزدیک است. بین ارتداد عقیدتی و عمل مجرمانه، تفکیک قایل می‌شود و حد اعدام را مربوط به همین گزینه، برمی‌شمارد.

به طور کلی این منابع، با رویکرد کلامی، به مسأله «آزادی عقیده و بیان» پرداخته و آن را در چارچوب قوانین دینی می‌پذیرند که مبتنی بر مصالح و مفسدات واقعی در رابطه با سعادت دنیا و آخرت است. آثار مذکور با موضوع این نوشتار نزدیک است اما دیدگاه مصباح و آیت‌الله محسنی در آن‌ها منعکس نشده است. و از سویی ویژگی‌های در دیدگاه‌های مصباح و محسنی وجود دارد که مستلزم وجود این نوشتار است.

نوآوری‌های در دیدگاه مصباح و محسنی در مورد آزادی عقیده و بیان، دیده می‌شود؛ هر دو متفکر برخلاف دیگران، عقیده را بیرون از حکم آزادی و عدم آزادی دانسته و در نتیجه مصباح معتقد است که عقیده را نمی‌توان نفی یا سلب نمود. محسنی می‌گوید دلیلی بر منع آزادی عقیده نداریم. دیدگاه مصباح در مورد اجرای حکم ارتداد این است که حجت بر فرد تمام شده و آشکارا از دین برگردد. محسنی حکم ارتداد در مورد نوبالغی که هنوز اقرار به اسلام نکرده را جایز نمی‌داند و اسلام قبل از بلوغ را حکمی دانسته و اسلام حکمی را قاصر از موضوعیت حکم ارتداد می‌داند. ازین‌رو بررسی تطبیقی دیدگاه مصباح و محسنی از اهمیت زیادی برخوردار است. همچنین با توجه به اینکه در دهه‌های اخیر، دین‌گریزی به بهانه‌ای حقوق بشر و آزادی، بیشتر شده است، تبیین آزادی عقیده و بیان از منظر این دو متفکر که دیدگاه اسلام را بازتاب می‌دهند، پاسخگوی بسیاری از شبهات خواهد بود. بنابراین نوشتار حاضر، در پاسخ به این سؤال اصلی که «مصباح و محسنی در مورد آزادی عقیده و بیان چه دیدگاهی دارد؟ و سئوالات فرعی چون دیدگاه مصباح و محسنی در مورد تغییر مذهب و انتخاب دینی غیر از اسلام چیست؟ دیدگاه مصباح و محسنی در مورد اظهار ارتداد و بیان عقیده جدید و اجرای مناسک آن چیست؟» انتظام یافته است. بدنه اصلی این نوشتار از دو بخش: «آزادی عقیده از منظر آیت‌الله مصباح» و «آزادی عقیده از منظر آیت‌الله محسنی» و زیر بخش‌هایی در مورد تغییر عقیده و ارتداد، ساماندهی شده است.



۱. مفهوم‌شناسی موضوع

نخست باید مفهوم آزادی، عقیده و بیان روشن شود و بعد به بیان دیدگاه‌های در مورد آن بپردازیم.

۱-۱. آزادی

فرهنگ علوم سیاسی در تعریف واژه آزادی = (Freedom Librety)، معانی متعددی را ذکر کرده است که عبارتند از «استقلال و رهایی فرد یا گروه از ممانعت‌هایی که به وسیله دیگر افراد، گروه‌ها و یا حکومت برقرار شده باشد... به طور اعم به مجموع آزادی‌های نظیر آزادی سیاسی، آزادی مذهبی و آزادی نطق و بیان اطلاق می‌شود» (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۲۵۴-۲۵۵). مفهوم آزادی کاربردهای مختلفی دارد. ولی معنا و مفهومی که در این نوشتار مورد توجه است کاربرد و معنای حقوقی «آزادی» است.

مراد از آزادی در حقوق و سیاست به معنی حاکمیت بر سرنوشت خویش است. به این معنا انسان در صورتی آزاد است که تحت سلطه دیگری اعم از خدا و غیر خدا نباشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۰۷-۳۱۵).

۱-۲. عقیده و بیان

عقیده شامل هر اعتقاد و اندیشه‌ای می‌شود اما تبادر ذهنی بیشتر به دین و مذهب است. مذهب نیز شامل هر مسلکی حتی شامل لادری گری و بی اعتقادی نیز می‌گردد. دهخدا می‌نویسد: «عقیده، عقیدت، هرچیزی که شخص بدان اعتقاد دارد و یقین بر آن دارد... عقیده الرجل؛ دین و مذهب مرد گویند که اعتقاد آن دارد...» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰/ ۱۴۱۲۱). بیان؛ در لغت به فصاحت، زبان آوری و آشکار کردن، سخن پیدا و گشاده گفتن، معنی شده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ج ۳/ ۴۴۶۴). مراد از آزادی عقیده که معادل عربی آن «حرّیة العقیده» است، امکان و جواز ابراز عقاید و اندیشه‌ها است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۹). بنابراین آزادی عقیده یعنی اینکه «هرکس بتواند به دور از هر تحمیل و فشاری، بیندیشد و بدون ترس، باور خود را بیان کند» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۲۱). در این مقاله همین معنا از «آزادی عقیده» مورد نظر است.



۲. معرفی اجمالی آیات عظام مصباح و محسنی

قبل از ورود به طرح دیدگاه‌ها لازم است معرفی اجمالی از صاحب نظران مذکور ارائه گردد.

۲-۱. محمد تقی مصباح یزدی (۱۳۱۳-۱۳۹۹ ش)

مصباح یزدی در حوزه‌های علمیه یزد، قم و نجف تحصیل کرده و در رشته‌های فقه و اصول، فلسفه و تفسیر به تخصص رسیده است. از مهمترین اساتید وی، آیات عظام: امام خمینی، ابوالقاسم خویی، شیخ مرتضی حایری و طباطبایی، بوده‌اند. وی آثار زیادی در زمینه‌های فلسفه، تفسیر و اخلاق دارد که از مهمترین آن‌ها، آموزش فلسفه، تفسیر موضوعی قرآن، نظریه حقوقی اسلام و فلسفه اخلاق است (صنعتی، ۱۳۸۳: ۲۳-۳۰) همه آثار مصباح در مجموعه‌ی بنام «مشکات مصباح» گرد آمده است.

۲-۲. محمد آصف محسنی قندهاری (۱۳۱۴-۱۳۹۸ ش)

محسنی قندهاری عمده تحصیلاتش را در نجف انجام داده است. از مهمترین اساتید وی می‌توان آیات عظام: ابوالقاسم خویی، محسن حکیم، مدرس افغانی، کاظم یزدی را برشمرد. محسنی از چهره‌های شاخص سیاسی افغانستان بود که در رسمیت مذهب جعفری و احوال شخصیه این مذهب در قانون اساسی افغانستان دوران جمهوریت، نقش تعیین کننده داشت. وی آثار زیادی دارد که از مهمترین آن‌ها: صراط الحق، معجم الاحادیث المعبره، حدود الشریعه و مشرعة البحار را می‌توان ذکر کرد (محسنی، ۱۳۹۹: ۴۹۸-۵۲۸).

۳. آزادی عقیده از منظر آیت الله مصباح یزدی

به علت تأکید و تصریح اعلامیه جهانی حقوق بشر بر «آزادی عقیده و بیان»، امروزه این نوع از آزادی در بسیاری از مناطق جهان مورد استناد و تأکید فراوان قرار می‌گیرد. و یکی از معیارهای سنجش حقوق بشر و آزادی در کشورها محسوب می‌گردد. ازین رو ورود متفکران مسلمان به این مقوله، عمدتاً در واکنش به اعلامیه حقوق بشر و تفسیرهای آن از سوی غرب و غرب‌گرایان است.

برای تحلیل دیدگاه مصباح یزدی در این زمینه، نخست دو مقوله باید تبیین شود. یکم همچنانکه در تعریف آزادی گذشت مراد از آزادی در اینجا آزادی تکوینی نیست چون



تکویناً انسان در همه مجالات آزاد است. بلکه مراد آزادی تشریعی است که در زمینه حقوق و سیاست مطرح است. دوم مبنای مصباح در حقانیت و بطلان، جواز و عدم جواز یک امر در همه زمینه‌ها، مصالح و مفاسد واقعی انسان است که در مقیاس قرب و بعد و یا رضایت و عدم رضایت الهی، سنجیده می‌شود.

حال سوال این است که انتخاب و اختیار عقیده و مذهب از نظر مصباح چگونه است؟ فرد مختار است هر عقیده‌ای را اختیار کند و یا فرد چنین اختیاری نداشته و باید از دین و عقیده‌ای خاص پیروی نماید. کسی که مثلاً دین اسلام را نپذیرفته و یا از آن رویگردان شده می‌تواند دین دیگری اختیار نماید؟ سوال دوم این است که اگر کسی دینی غیر از اسلام برگزید، حکومت اسلامی می‌تواند او را تحت تعقیب قرار دهد؟ نظر مصباح در پاسخ پرسش نخست این است که احکام اسلامی تابع مصالح و مفاسد واقعی است، از نظر اسلام زندگی انسان صرفاً در همین دنیا محدود نمی‌گردد و بلکه زندگی دنیا مقدمه و مزرعه آخرت است. برعکس مکاتب غربی که انسان را موجود مادی تلقی کرده و زندگی وی را محدود به دنیا دانسته و ازین رو حد آزادی را، آزادی دیگران قرار داده‌اند. ازین رو عقیده و مذهب را از امور فردی بحساب آورده و فرد را در انتخاب مذهب و عقیده، آزاد فرض کرده‌اند.

اما اسلام که زندگی دنیا را مقدمه آخرت می‌داند و برای انسان حیات مادی و معنوی قائل است، مشتمل بر قوانینی است که مصالح دنیا و آخرت فرد را تأمین می‌کند. از آنجایی که انسان نسبت به بسیاری از امور، خصوصاً مصالح اخروی و تکاملی خود، علم ندارد، باید از دین اسلام که آخرین دین آسمانی و الهی است، پیروی نماید. و چون انسان عبد خداوند است و خداوند مالک و خالق و پروردگار عالم و انسان است و خیر انسان را می‌خواهد، بنابراین انسان باید از آخرین دستورات الهی که در دین اسلام فراهم شده، تبعیت نماید. ازین رو انسان هرچند اختیار و آزادی تکوینی در اختیار عقیده و مذهب غیر از اسلام دارد اما بحسب نفس الامر مأمور به تبعیت از همین مذهب و عقیده است و اگر دین و عقیده‌ای دیگری اختیار نماید مصالح دنیا و آخرت را از دست داده و کفران نعمت الهی کرده و از نظر خداوند عاصی بوده و در آخرت مورد عقاب قرار خواهد گرفت. اما در مورد سوال دوم که آیا حکومت می‌تواند از آن جلوگیری نموده و مورد عقوبت قرار دهد، باید گفت از نظر آیت



الله مصباح، «عقیده» امر درونی است و جنبه اجتماعی ندارد. آزادی و عدم آزادی از احکام اجتماعی است.

بنابراین عقیده توصیف به آزادی و عدم آزادی نمی‌شود. عقیده یا خوب است و یا بد، خوبی و بدی ناظر به امر واقع و از اوصاف پدیده‌های اخلاقی است که باید در علم مربوطه بررسی شود. دامنه حقوق، روابط اجتماعی است نه امور قلبی، عقیده امر قلبی و درونی است بنابراین ربطی به حقوق ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۸۱) طبق آیه «لا اکراه فی الدین» عقیده چون امر قلبی و درونی است اثباتاً و نفیاً موضوع حقوق قرار نمی‌گیرد. ازین رو اطلاق آزادی و عدم آزادی در مورد آن تعبیری نادرستی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۸۲) اما اگر عقیده‌ی در مقام اظهار و ترویج برآید، وارد عرصه اجتماع شده و در حیطه حقوق قرار می‌گیرد. اگر این عقیده باطل و مضر به سعادت فرد و جامعه باشد، طبیعی است که آزادی نخواهد داشت و باید از آن جلوگیری شود. چون حکومت اسلامی ملزم به رعایت مصالح اجتماعی است. تفاوت نظام اسلامی و غیر اسلامی در این است که نظام غیر اسلامی صرفاً می‌خواهد که مصالح و منافع دنیوی و مادی انسان و جامعه را فراهم کند اما نظام اسلامی علاوه بر تأمین مصالح دنیوی و مادی وظیفه تأمین منافع و مصالح معنوی جامعه را نیز بر خود فرض می‌داند. همچنین از وظایف چنین نظامی جلوگیری از مفاسد اجتماعی است.

در فرهنگ اسلامی ویروس‌های معنوی و فکری خطرناکتر و مهلک‌تر از ویروس‌های مادی است که جسم و تن انسان را تهدید می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۸۳-۳۸۴). در سال‌های گذشته کشورها برای جلوگیری از همه‌گیری ویروس خطرناک از جمله ویروس «کرونا»، بسیاری از آزادی‌های مردم را محدود کرده و حتی کار و کسب مردم را تعطیل نموده و مردم را در خانه‌هایشان محدود کرده‌بودند. مردم هم آن را پذیرفته بودند چون ضرر و زیان آن مشهود است. اگر یک عقیده باطل و خرافی مانند کرونا برای حیات معنوی انسان و حیات اخروی وی، چنان خطرناک باشد که انسان را به جهنم بکشاند، آیا حکومت اسلامی نباید از گسترش آن، جلوگیری نماید؟ برای کسانی که حیات اخروی و حیات معنوی انسان را قبول دارد، روشن است که نباید چنین اندیشه و عقیده‌ی خطرناکی در جامعه ترویج و گسترش یابد.



ممکن است گفته شود اگر افراد جامعه، مصالح و سعادت‌ی که در دین وجود دارد را نخواهند و در نتیجه دین اسلام را نخواهند، آیا می‌تواند به دین دیگری در آید و به آن عمل نماید؟ مصباح معتقد است که عقیده تا زمانی که در مرحله بیان و ترویج نیامده متصف به آزادی و عدم آزادی نمی‌شود، اما اگر به مرحله ترویج برسد، حکومت اسلامی و مسلمانان طبق دستورات دینی با او برخورد خواهند کرد.

مصباح یزدی در ماده پانزدهم طرح خود بنام «نظامنامه حقوق و تکالیف بشر»، در مورد آزادی عقیده می‌نویسد: «(۱) هر انسانی مادام که به مصالح مادی و معنوی جامعه لطمه وارد نکند در گزینش و داشتن آرا و عقائد علمی، فلسفی، دینی، مذهبی، اخلاقی، عرفانی، ادبی و هنری آزاد است. بنابراین تفتیش عقاید و تعقیب و مجازات یک انسان به سبب داشتن عقیده‌ای خاص ممنوع است. (۲) همچنین هر انسانی آزاد است که به آداب و مراسم دینی و مذهبی خود عمل نماید» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۱۹-۱۲۰).

مصباح در نظامنامه مذکور می‌گوید: اصل این است که انسان‌ها در تمام فعالیت‌های ظاهری و باطنی خود آزاد باشند و در هیچ یک از اعمال و فعالیت‌های خود تحت فشار و اکراه عامل اجبارکننده نباشند و لازمه انتخاب دین و مذهب، آزادی در انجام مناسک و اعمال دینی و مذهبی نیز هست. انسان‌ها در اموری فردی آزادند که به وظایف دینی خود عمل کنند یا خیر، مانند انجام نماز، چون انسان در سایه اعمال اختیاری خود به کمال می‌رسد و اگر حکومت انسان‌ها را یکسان وادار به رعایت اعمال دینی نماید و فرد امکان تخلف نداشته باشد، انسان به کمال نمی‌رسد. انسان‌ها با اعمال دینی و معنوی خود زمانی به کمال می‌رسند که امکان تخلف داشته باشند اما از دین تبعیت نمایند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج ۱- ۲۲۴/۵-۲۲۵ و مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۲/۱۸۸-۱۸۹). اینکه انسان‌ها در تمام فعالیت‌های ظاهری و باطنی خود باید آزاد باشند نه تحت اجبار و اکراه عامل بیرونی؛ با مبانی مصباح سازگاری ندارد. چون مصباح همه چیز را تابع مصالح و مفسد واقعی می‌داند. فعالیت‌های انسان یا دارای مصالح هست که مشروع بوده و آزاد است و یا دارای مفسد است که نمی‌تواند آزاد باشد.

مصباح عقیده را امر درونی و خارج از دایره احکام اجتماعی و حقوقی مانند آزادی و



عدم آزادی توصیف می‌کند. اما اعمال و رفتار که از سنخ امور درونی نیست را تابع احکام اجتماعی نظیر آزادی و عدم آزادی می‌داند. همچنین وی می‌نویسد: لازمه انتخاب دین و مذهب، آزادی در انجام مناسک و اعمال مذهبی است. این لازمه استلزام تکوینی است؟ آیا استلزام تشریعی را هم به دنبال دارد، یعنی تغییر دین و انتخاب دین اگر انتخاب دین غیر حق باشد که همان ارتداد است، آیا می‌توان گفت در انجام مناسک و اعمال دینی نیز آزاد است. مصباح یزدی معتقد است که اگر عقیده باطل و انحرافی به مرحله ظهور و ترویج برسد، می‌تواند حکم عدم آزادی را کسب نموده و حکومت اسلامی از آن جلوگیری نموده و احکام آن را اجرا نماید. مگر اینکه مراد مصباح انجام اعمال و مناسک بدون ترویج و تبلیغ باشد. در این صورت نیز این سوال فراروی آیت الله مصباح مطرح است که آیا شخص مرتد که مذهب خود را تغییر داده می‌تواند بطور علنی به انجام اعمال و مناسک دین جدید خود مبادرت ورزد؟ حتی اگر تبلیغ برای دین و مذهب جدید خود نداشته باشد؟ اگر عمل آشکار به دین، نوعی بیان عقیده محسوب گردد، در ذیل احکام بیان عقیده قرار می‌گیرد. بیان عقیده چون امر اجتماعی است، در مدار احکام حقوقی مانند «آزادی» و «عدم آزادی» قرار می‌گیرد و چون بیان عقیده باطل و خرافی برای حیات معنوی و کمال انسان خطر آفرین است و انسان را در آخرت به مهلکه جهنم می‌کشاند، از نظر مصباح حکم عدم آزادی می‌گیرد. ولی اگر عمل از عداد «بیان» محسوب نگردد، در مدار حقوق و احکام حکومتی قرار نمی‌گیرد. در نتیجه حکومت اسلامی حق جلوگیری از آن را ندارد.

۱-۳. آزادی عقیده و ترویج ارتداد

اگر عقیده در مرحله بیان و ترویج برسد وارد فضای اجتماعی شده و از احکام اجتماعی پیروی می‌کند. احکام اجتماعی به زبان حقوق و قانون بیان می‌شود و نیز دانستیم که مبنای مصباح یزدی در مورد آزادی و عدم آزادی مصالح و مفاسد اجتماعی بود، ازین رو اگر بیان عقیده و اندیشه‌ای، مصالح اجتماعی را خدشه‌دار سازد و باعث ظهور و بروز فساد اجتماعی گردد، چنین اندیشه‌ها و عقایدی آزادی نخواهد داشت و حکومت اسلامی می‌تواند از آن جلوگیری نماید.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در عرف بین المللی بعنوان میثاق ملت‌ها بشمار می‌رود.



بسیاری از کشورها آن را امضا کرده است. هرچند این اعلامیه و میثاق‌ها و متمم‌های آن، ابتدا الزامی نبود اما امروزه توسط کشورهای قدرتمند الزام آور شده است. یکی از انتقادهای و فشارهای کشورهای غربی بر برخی از کشورهای اسلامی، خصوصاً جمهوری اسلامی ایران، عدم آزادی بیان عقیده و احکام ارتداد است. مصباح یزدی می‌گوید: ماده هجدهم و نوزدهم اعلامیه، آشکارا تغییر دین و مذهب را آزاد اعلام می‌کند و این با احکام ارتداد در ادیان الهی و خصوصاً دین اسلام منافات دارد.^۱ از نظر دین اسلام و کلام اسلامی، دینی غیر از اسلام پذیرفته نیست «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵). البته انسان‌ها در قبول اسلام آزادند و کسی مجبور به انتخاب دین اسلام نمی‌شود. غیر مسلمان نیز در جامعه اسلامی با شرایطی می‌توانند آزادانه زندگی کنند. اما اگر کسی دین اسلام را اختیار کرد و یا مسلمان به دنیا آمده و بعد دین دیگری اختیار کند و به قول مصباح آشکارا از دین اسلام برگردد و مرتد شود، از سوی حکومت اسلامی مورد عقوبت قرار می‌گیرد و قانون جزائی اسلام در مورد وی اجرا می‌گردد. وی در این مورد می‌نویسد: «به عقیده ما اگر برکسی اتمام حجت شود و او حقانیت دین را دریابد و بدان اقرار و اعتراف کند و آشکارا در حلقه متدینان درآید و سپس در جامعه‌ای که نظامش مبتنی بر دین است و مشروعیت خود را از دین می‌گیرد و اراده خدای متعال را منشأ همه حقوق و تکالیف قلمداد می‌کند آشکارا از دین خارج گردد و با آن به مخالفت برخیزد، چنین کسی در واقع پرچم مخالفت با جامعه و نظام اجتماعی دینی را بر افراشته است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۵). و نیز مصباح یزدی در ماده شانزدهم نظامنامه حقوق بشر پیشنهادی خود می‌نویسد: «فقط تبلیغ عقاید و احکام دین و مذهب حق آزاد است. ترویج و اشاعه آراء و عقایدی که عامه مردم را از مسیر حق منحرف می‌کند و موجب گمراهی شان می‌شود، ممنوع است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۲۲).

این طرح پیشنهادی برخلاف حقوق بشر غربی که ترویج، تبلیغ و بیان همه عقاید و

۱. ماده هجدهم اعلامیه حقوق بشر آمده است: «هرکس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهرمنند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان است و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هرکس می‌تواند از این حقوق به صورت فردی یا جمعی به طور خصوصی یا عمومی برخوردار باشد». (اعلامیه جهانی حقوق بشر: ماده هجدهم)



مذاهب را آزاد تلقی می‌کند، صرفاً برای عقاید و مذاهب حق آزادی قایل است. چون معتقد است که برخی از عقائد و مذاهب، باطل‌اند و مانند سموم، برای بشر مضرند. ازین‌رو وظیفه دولت اسلامی است چنانکه از غذای مسموم و مضر به جسم و سلامت جسمانی انسان جلوگیری می‌کند، از عقاید انحرافی که به مراتب ضرر بیشتری برای کمال و سعادت بشر دارد نیز جلوگیری نماید (همان: ۱۲۲).

در مورد فلسفه حکم ارتداد و تغییر عقیده از نظر مصباح باید به دو نکته توجه داشت: اولاً منشأ همه حقوق فردی و اجتماعی، خداوند است چون خداوند مالک همه مخلوقات از جمله انسان است. ازین‌رو حقوق و تکالیف بشر را خداوند تعیین می‌کند. همچنانکه خداوند می‌تواند جان انسانی را بگیرد و یا بعثت جنایتی حکم قتل و اعدام وی را تجویز نماید، در مورد تغییر دین حق و ارتداد نیز خداوند می‌تواند فردی را که آشکارا قوانین الهی و مصالح فردی و اجتماعی را نقض کرده و فساد اجتماعی ایجاد نموده، به اعدام محکوم نماید؛ ثانیاً چنین کسی زمینه مساعدی برای دشمنان اسلام فراهم می‌کند که در صدد ضربه زدن به جامعه اسلامی برآمده توسط ایادی و نفوذی‌های خود، تعدادی را وادار نماید که به دین اسلام در آید و مدتی بعد آشکارا برگردد تا وجهه دین را خراب کرده و دین و اعتقاد مردم را سست نموده و در معرض خطر قرار دهند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۵).

برخی از غربی‌ها و غرب‌گرایان انتقاد می‌کنند که اگر برخی از اندیشه‌ها محدود شود و یا آزادی بیان نداشته باشد اولاً از کجا معلوم که همان اندیشه و عقیده‌ای که ممنوع الیاب شده، اندیشه حق و مفید یا دارای مصلحت نباشد؟ چه بسا اندیشه‌های که فرصت بیان پیدا نکردند و به فراموشی سپرده شدند که اگر بیان می‌شدند ممکن بود به نفع مردم و جامعه تمام می‌شد. چنانکه بسیاری از ادیان بزرگ فعلی که در ابتدا متضاد با اعتقادات غالب جامعه بوده و اندیشه انحرافی محسوب می‌شدند که عقیده اکثریت سعی در نابودی آن‌ها داشت اما فرصت بیان پیدا کردند و امروزه جزو اندیشه یا مذهب حق شمرده شده و چه بسا به اندیشه غالب تبدیل شده و سعی در نفی آزادی سایر اندیشه‌ها دارند. اگر فرصت بیان پیدا نمی‌کردند ممکن بود امروز برخی از ادیان امروزی وجود نداشتند (میل، ۱۳۵۸: ۱۲۶-۱۲۷). بنابراین باید بیان همه اندیشه‌ها را آزاد گذاشت تا از امتیازات و خیرات اندیشه‌ها

محروم نباشیم. وانگهی اگر آزادی بیان نباشد، ارائه فرضیات علمی و سؤالات علمی نیز مسدود شده و جامعه علمی و مردم متضرر خواهند شد.

در پاسخ باید گفت اسلام سؤال را کلید علم دانسته و برای پیشرفت علمی اهمیت زایدالوصفی قائل است. اما سؤال و فرضیات علمی باید در فضای علمی مطرح شود که امکان پاسخ و تبیین داشته باشد. در این صورت امر پسندیده‌ی خواهد بود و به علم و فرهنگ کمک خواهد کرد. اما اگر سؤال و ارائه فرضیات اعتقادی، در فضای عمومی که اکثر مردم توان تجزیه و تحلیل و پاسخ آن را ندارند و شنیدن آن جز شک و تردید را برای آن‌ها به ارمغان نمی‌آورد، منجر به شبهه افگنی، شک‌گرایی و لابی‌گری خواهد شد و ایجاد فساد می‌کند. ازین‌رو باید در جامعه‌دینی از طرح و بیان مطالب مضر به اعتقادات مردم و مضر به سعادت مردم، در سطح جامعه و انظار عامه جلوگیری شود. مصباح یزدی در این مورد می‌نویسد: «این‌گونه عقاید و آراء، فقط در مجامع و محافل علمی و دانشگاهی می‌تواند مورد مطالعه، بررسی و تحقیق واقع شود. دولت اسلامی وظیفه دارد که از بسط و نشر این آراء و عقاید در میان توده مردم به شدت جلوگیری کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۲۲ و همو، ۱۳۸۰: ۴۰۰).

مصباح یزدی برخلاف برخی از علما که میان خود عقیده و بیان آن تفکیک قائل نمی‌شوند و حکم به عدم آزادی عقیده می‌دهند، به تفاوت اصل عقیده که امر درونی است و بیان آشکار آن که امر بیرونی و اجتماعی است، بذل توجه نموده، ویژگی‌ها و احکام هرکدام را بیان کرده است. به نظر نگارنده این نکته ظریف از اهمیت بالای برخوردار بوده و دارای آثار اجتماعی نیز هست. مثلاً اگر کسی تغییر عقیده و مذهب داده اما در مقام ترویج و اشاعه آن بر نیامده باشد و مردم و حکومت از این تغییر عقیده مطلع شود، طبق نظر برخی مراجع تقلید می‌توان حکم ارتداد جاری کرد اما طبق نظر مصباح یزدی نمی‌تواند حکم ارتداد جاری سازد.

۲-۳. نقد دیدگاه آیت الله مصباح یزدی

مصباح یزدی از یکسو برای اقلیت‌های دینی عمل به انجام فرایض و مناسک دینی و مذهبی قایل است و از سوی دیگر بیان عقیده را تابع احکام اجتماعی می‌داند. شرکت در انجام



مراسم دین جدید از سوی کسی که از اسلام به دین دیگری رفته آیا بیان عقیده و مشمول احکام ارتداد محسوب نمی‌شود؟ مگر اینکه بیان ترویجی را مشمول احکام ارتداد بدانند. وگرنه شرکت در مراسم و انجام آن خود نوعی بیان عقیده و تابع حکم ارتداد است.

مصباح یزدی در فلسفه حکم ارتداد می‌گوید اگر کسی بعد از اتمام حجت آشکارا دین اسلام را بپذیرد و بعد آشکارا برگردد و به ترویج عقیده و مذهب جدید خود بپردازد، مشمول احکام ارتداد می‌گردد. حال سوال این است که در مورد جوان و نوجوان یا بسیاری از مردم عوام که دین و ایمان تقلیدی دارند، نه اینکه دلیلی بر آن‌ها اقامه شده و یا حجت بر آن‌ها تمام شده باشد، نظر مصباح چیست؟ آیا حکم ارتداد جاری می‌شود یا خیر. پاسخ این مسأله در نوشتار وی دیده نمی‌شود یا دستکم نگارنده به آن دست نیافته است.

۴. آزادی عقیده از منظر آیت الله محمد آصف محسنی

محسنی بعنوان فقیه و دانشمند اسلامی، آزادی را از اصولی چون اصل اباحه، اصل تسلط بر اموال و انفس و اصل عدم ولایت، استنباط می‌کند. از طرفی اصل اساسی دیگری که این اصول را محدود می‌کند و حاکم بر آن‌ها است، اصل «مصلح و مفسد اجتماعی» است و از طرف دیگر این مصلح و مفسد صرفاً دنیوی نیست بلکه با سعادت آخرت پیوند می‌خورد و آن هم مبتنی بر اطاعت و قرب الهی است.

در نگاه دینی هرچند انسان نسبت به هم‌نوع خود آزاد است ولی بنده و عبد خداوند تلقی می‌شود. آزادی در این نگاه وسیله تکامل است و نه هدف؛ کمال و سعادت انسان هدف است که در سایه قرب به خداوند و عمل به دستورات او تحقق می‌پذیرد (محسنی، ۱۳۸۴: ۸۰). خداوند که عالم مطلق و خیر محض نیز هست خیر و صلاح انسان را می‌خواهد. اما انسان که دارای علم قلیل و امیال متعارض است، ممکن است خیر و صلاح خود را کاملاً تشخیص ندهد یا در چنگ امیال نفسانی خود گرفتار شود. بنابراین خداوند برای رسیدن انسان به کمال و سعادت، دین را برای بشر می‌فرستد. دین همان قوانین اخلاقی، حقوقی و معارفی است که رابطه انسان را با خدا و هم‌نوعانش تنظیم می‌کند. ازین‌رو دین از نگاه دین مداران در حیطه سلايق انسان طبقه بندی نمی‌شود که بشر در انتخاب آن آزاد باشد بلکه دین منشور و قوانین الهی است که طبق آن، انسان به کمال می‌رسد.



از منظر محسنی، انسان در داشتن عقیده آزاد است، کسی نمی‌تواند متعرض کسانی شود که به خدا و احکام خدا ایمان نیاورده‌اند. ولی اظهار کفر از غیر کتابی یعنی کسی که در ملیت مسلمان محسوب می‌شوند، جایز نیست و دولت اسلامی می‌تواند از آن جلوگیری نماید. «آزادی عقیده بر اساس دلیل ممنوع نیست؛ ولی اسلام در خصوص اصول دین، این آزادی را نمی‌پذیرد و اصرار دارد که انسان به خداوند و روز قیامت و نبوت انبیاء معتقد باشد. اگر کسی به عقاید حقه‌ی اسلامی یقین پیدا نکرد و در حال شک به سر برد حکومت اسلامی متعرض او شده نمی‌تواند [ولی] اسلام اظهار کفر را از غیر کتابی قبول نکرده و دولت اسلامی شدیداً از آن جلوگیری می‌کند. در جامعه اسلامی کسی حق اشاعه فحشا و فساد را ندارد» (محسنی، ۱۳۷۱: ۷۰-۷۱).

سوالی که ممکن است در ذهن مخاطب ایجاد شود این است که اگر داشتن عقیده آزاد است و دلیلی بر منع آن نداریم، اظهار آن چرا ممنوع است؟ اصولاً عقیده تا زمانی که اظهار نشده که نیاز به آزادی ندارد و مراد از آزادی، اظهار و عمل به آن است؟ در پاسخ باید گفت، در جامعه اسلامی اظهار ارتداد و تغییر مذهب جایز نیست ولی اگر کسی با دلیل، به حقانیت مذهب و دین دیگری رسیده باشد، از نظر اسلام، عقاب اخروی ندارد. کسانی هم که به رغم اقرار به خداوند و پیامبر، به اعتقادات اسلامی یقین پیدا نکرده و در حال شک به سر می‌برند، حکومت اسلامی نمی‌تواند متعرض آنها شود. حتی شیوه رفتار اسلام با منافقان متفاوت با کفار بوده است (همان: ۷۰-۷۱). یعنی منافقان چون شک و تردید نسبت به دین داشته‌اند ایمان واقعی نداشتند ولی چون تظاهر به کفر نکرده‌اند، حکومت اسلامی متعرض آنها نشده است.

تغییر دین و انکار اصول دین به منزله تمرد و ایستادگی در برابر خداوند تلقی می‌شود و از سویی اظهار تمرد از دین یا تغییر آن، علاوه بر شکستن قانون الهی، ایجاد نا امنی روانی و اعتقادی نیز شمرده می‌شود. ایجاد نا امنی از هرنوعش برای جامعه اسلامی خطرناک و برای خداوند پذیرفتنی نیست. ازین‌رو برای هرنوع از نا امنی حکم تعزیری و تنبیهی خاصی در نظر گرفته است. برای نا امنی جانی اگر عنوان محاربه پیدا نماید، حکمش قتل است، نا امنی اقتصادی و مالی احکام مختلف دارد حکم سرقت، قطع دست و در صورت تکرار در



نهایت قتل است، نا امنی اعتقادی اگر در تمرد و ارتداد ظاهر شود نیز قتل است. از سویی، ارتداد به معنی کفر است. قرآن کریم در مورد ماهیت و سرنوشت ارتداد می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۱۷).

بنابراین منظور از آزادی عقیده (که شامل تغییر مذهب نیز می‌شود) اظهار آن است که به دلایلی در اسلام ممنوع است نه صرف اندیشیدن و اعتقاد ورزیدن. باورداشتن و اعتقاد ورزیدن تحت کنترل عامل بیرونی و حکومتی نیست، ازین رو نه قابل جلوگیری است و نه قابل اکراه و اجبار، چنانکه در آیه قرآن آمده است «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی...» (بقره: ۲۵۶). اصولاً حکم قتل، حکم حکومتی و اجتماعی است که بر جرم اجتماعی، وضع می‌گردد. عقیده تا زمانی که جنبه اجتماعی پیدا نکرده، مشمول این حکم نمی‌گردد. زمانی جنبه اجتماعی پیدامی‌کند و حکم ارتداد بر آن بار می‌شود که به صورت آشکار بیان شود و جنبه ترویجی پیدا نماید.

آزادی به تکوینی و تشریعی تقسیم می‌گردد. آنچه در آیه «لا اکراه فی الدین...» آمده، منظور آزادی تکوینی است. اما به لحاظ تشریعی، انسان ملزم به اطاعت از خداوند و دین خداوند است. بنابراین اختیار عقیده‌ی برخلاف دین الهی برای انسان مجاز نیست. قرآن کریم و تاریخ بشر نشان می‌دهد که کسانی که در برابر دین الهی و پیامبران الهی ایستاده‌اند، نابود گشته و یا به عذاب اخروی نوید داده شده‌اند. ولی برخی از روشنفکران مانند مجتهد شبستری، محسن کدیور، عبدالکریم سروش و... از عدم اکراه تکوینی، آزادی تشریعی را فهمیده‌اند که انسان‌ها مختارند هر دینی را بپذیرند یا تغییر عقیده و مذهب دهند. چنانکه گذشت استنباط محسنی از آیه فوق، آزادی تکوینی است نه تشریعی؛ ازین رو وی می‌نویسد: «همه مکتب‌ها انسان‌ها را وادار می‌دارد که به او معتقد شود نه به غیر او و دین اسلام نیز چنین است» دیدگاه‌های وی در بحث ارتداد و احکام آن نیز نشان دهنده این مطلب است که عدم اکراه و آزادی، بلحاظ تکوینی است نه تشریعی (محسنی، ۱۳۸۷، ج ۱/۵۵۵-۵۵۱ و محسنی، ۱۴۳۴، ج ۳/۳۷۱-۳۷۵).

هرچند محسنی در مواردی تصریح دارد که آزادی عقیده بلحاظ دلیل ممنوع نیست. ولی



این گفته یا شامل تغییر مذهب و بی‌دینی نمی‌شود و یا اظهار و بیان آن را شامل نمی‌شود. چون پذیرش دینی غیر از اسلام، مرضی خداوند نیست. ازین رو همه فقها آن را رد می‌کنند. از مبانی و نظریات شیخ آصف محسنی، دلایلی بر عدم جواز آزادی عقیده به منزله تغییر مذهب، بدست می‌آید:

۱. روایات معتبری وجود دارد که گرایش به نصرانیت و یهودیت (در کل تغییر مذهب) را منع کرده و حکم قتل را برای آن بر شمرده است. البته در مورد مرتد ملی (کسی که ابتدا غیر مسلمان بوده بعداً مسلمان شده و سپس به دین قبلی یا دین دیگری روی آورده است)، این حکم در صورت خودداری از توبه، جاری می‌گردد (همان).

۲. اظهار کفر و ارتداد، نا امنی اعتقادی و اجتماعی ایجاد می‌کند و در اسلام از هر نوع نا امنی، نهی شده و مجازاتی برای آن در نظر گرفته شده است؛ محسنی برای آزادی دو محدودیت قایل است: یکم، عدم ضرر و زیان به خود و دیگران؛ دوم، عدم ضرر و تنافی با هدف والای انسانی یعنی کمال و سعادت انسانی. فقط در سایه دین الهی است که انسان به کمال و سعادت دنیا و آخرت می‌رسد. عدم پیروی از دین الهی یا تغییر آن انسان را از مسیر صحیح یعنی کمال و سعادت دور می‌سازد و جایز نیست (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

۳. عقیده مورد رضایت خداوند، فقط اسلام است. «انَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ هرچند سایر ادیان با شرایطی در جغرافیای جهان اسلام حق حیات و فعالیت محدود برای پیروان خود دارند اما در واقع همه مأمور به تبعیت از دین اسلام اند مگر کسانی که حقانیت اسلام برایش، اثبات نشده است (محسنی، ۱۳۷۱: ۱۷۹-۸۰ و محسنی، ۱۴۳۴ ق، ج ۳/ ۷-۸).

۱-۴. آزادی عقیده

آیا آزادی عقیده با حکم ارتداد و مرتد منافات دارد یا خیر؟ اگر آزادی عقیده را شامل انتخاب و تغییر مذهب نیز به حساب آوریم، قطعاً حکم مرتد و ارتداد با آزادی عقیده منافات دارد. ولی آزادی عقیده در اسلام با آنچه در اندیشه‌های دانشمندان غربی مطرح شده و در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز منعکس شده متفاوت است. قبلاً بیانی از محمد آصف محسنی گذشت که «اسلام آزادی در اصول دین... و اظهار کفر از غیر کتابی (مسلمان) را نمی‌پذیرد» بنابراین تغییر دین که مساوی با اظهار کفر و ارتداد است از سوی اسلام



پذیرفتنی نیست. البته نفس عقیده که امر قلبی و درونی است آزادی نمی‌خواهد؛ مراد از آزادی، بیان و اظهار آن است. مستند این دیدگاه روایاتی است که در باب تغییر دین یا اظهار کفر و ارتداد وارد شده است (محسنی، ۱۴۴۳ ق، ۳/ ۳۷۱-۳۷۵).

۲-۴. احکام ارتداد

کسی که مرتد می‌شود یعنی از اسلام صراحتاً اعراض می‌کند، احکامی نظیر جدایی زن از شوهر مرتد، تقسیم اموال به ورثه و اعدام، در مورد وی اجرا می‌گردد. این احکام برای مرتد فطری قطعی است و برای مرتد ملی بعد از رد توبه قطعی می‌شود، البته این حکم ظاهری است که جنبه اجتماعی دارد، وگرنه توبه مرتد فطری نیز ممکن است مورد پذیرش قرارگیرد و خداوند وی را بیامرزد و در بهشت برین جای دهد و جسدش را طاهر گرداند. اما بر اساس احکام ظاهری، مرتد فطری فرصت توبه ندارد و به وی پیشنهاد توبه نمی‌شود. هرچند توبه نماید بازهم حکم اعدام در موردش جاری می‌گردد (محسنی، ۱۳۸۷، ج ۱/ ۵۵۱-۵۵۲). البته حکم ارتداد در مورد زنان، اعدام نیست؛ بلکه در صورت رد توبه، حبس خانگی شده و مورد سختگیری در کار، لباس و غذا، قرار می‌گیرد (همان و محسنی، بی‌تا: ۶۴).

البته در مورد فردی که تازه به بلوغ می‌رسد، محسنی نظری غیر از نظر مشهور فقها دارد. سایر فقها، کسی را که از والدین مسلمان متولد شده و بعد از بلوغ، به دینی غیر از اسلام، گرایش پیدا کرده را مرتد فطری دانسته‌اند و حکم به اعدام وی می‌دهند. اما محسنی معتقد است که در دوران طفولیت، اسلام چنین فردی حکمی است و اسلام حکمی، اقتضای حکم ارتداد را ندارد. بنابراین از نظر وی فرد نوبالغی که از والدین مسلمان متولد شده اگر دینی غیر از اسلام را بپذیرد، اصولاً مرتد محسوب نمی‌گردد تا حکم به ارتداد فطری وی شده و در نتیجه محکوم به اعدام گردد. «ولکن مقتضای آنچه ذکر کردیم به طور مطلق عدم اجرای حکم مرتد است چون اسلام حقیقتاً در مورد او [قبل از بلوغ] صدق نمی‌کند. اینکه در حال ولادت حکم به اسلام وی شده کفایت در صدق ارتداد نمی‌کند. چون اسلام حکمی، در چنین موردی قاصر است. اما اگر [بعد بلوغ] اسلام آورده باشد، باید حکم مرتد فطری در مورد او جاری گردد. گویا آن‌ها در این حکم اعتماد بر نصوصی مانند مرسل «ابان» کرده است. که در آن آمده «در مورد کودکی که وقتی بالغ شد و نصرانیت را اختیار کرد و یکی از



والدینش نصرانی بوده یا هردو مسلمان باشد. امام فرمود: حکم به اسلام وی قبل از بلوغ وی می‌شود» (محسنی، بی‌تا: ۱۴۰؛ و محسنی، ۱۳۸۷، ج ۱/۵۵۳). استدلال آیت‌الله محسنی در مرسله بودن روایت مذکور این است که کلینی و شیخ (طوسی) در سلسله سند، قبل از ابان، عبارت «بعض اصحاب» آورده که آن بعض مجهول است. یعنی ابان از فرد مجهولی روایت کرده است. البته در «من لایحضر الفقیه» سند روایت متصل است و ابان از خود امام روایت می‌کند. ولی محسنی می‌گوید: بعید است که ابان این روایت را با یک عبارت دو مرتبه روایت کرده باشد؛ یک مرتبه از خود امام و یک مرتبه از بعض اصحاب. به احتمال زیاد عبارت «بعض اصحاب» در «من لایحضر الفقیه» از سند روایت، حذف شده است.

۳-۴. نقد و بررسی دیدگاه آیت‌الله محسنی

چنانکه گذشت آیت‌الله محسنی از یکسو معتقد بود که دلیلی بر عدم آزادی عقیده نداریم و از سوی دیگر حکم اعدام را برای ارتداد بیان می‌کرد. و این بیانگر نوعی تعارض است. ولی وقتی تعمق به خرج می‌دهیم و با نگاه موشکافانه تحلیل می‌کنیم. این تعارض بدوی رفع می‌گردد. چون عقیده از امور ذهنی و قلبی است اما اعدام از احکام اجتماعی است و ربطی به امور ذهنی و قلبی ندارد. بنابراین، عقیده تا زمانی که اظهار و بیان نشده و صاحبش در مقام ترویج آن بر نیامده، جنبه اجتماعی پیدا نمی‌کند و حکمی ندارد اما زمانی که در مقام بیان و ترویج رسید، جنبه اجتماعی پیدامی‌کند طبعاً حکمی از احکام اجتماعی اسلام را به دنبال دارد. و آن حکم اعدام برای ارتداد البته برای مردان است. حکم زنان نیز قبلاً ذکر شد. نکته دیگر اینکه محسنی اسلام طفل متولد از والدین مسلمان را حکمی دانسته و معتقد است که اسلام حکمی، اقتضای حکم ارتداد را ندارد اما اگر بعد از بلوغ به اسلام اقرار کند و بعد مرتد شود، حکم مرتد فطری در مورد وی اجرا می‌گردد. سوال این است که اگر اسلام طفل حکمی است و انتخاب دین غیر از اسلام از سوی نوبالغ ارتداد محسوب نمی‌گردد، چرا در مورد نوجوانی که ابتدا اقرار به اسلام کرده و از اسلام برگشته حکم مرتد فطری اجرا شود؟ قاعدتاً باید حکم مرتد ملی اجرا گردد. نگارنده تا کنون به پاسخ این سوال در آثار آیت‌الله محسنی، دست نیافته است.

نتایج و یافته‌ها

در جهان بینی اسلامی و نظام حقوقی آن، عقیده مهمتر از خود فرد است، ضرر و زیان برای عقیده خود و دیگران، محدود کننده آزادی است. در این نگاه عقیده و دین بالاتر از انتظارات و خواست های بشر قرار می گیرد. طبق آیات و روایات، مردم موظف اند که از دین برگزیده خداوند، تبعیت کنند.

مصباح معتقد است که عقیده متصف به آزادی و عدم آزادی نمی شود چون از امور قلبی و درونی است بنابراین قانون و دولت اسلامی کاری به قلب و درون و امور شخصی مردم ندارد اما انسان در قبال خداوند مسئول است. بنابراین انتخاب عقیده اگر به اظهار و ترویج نرسیده از نظر قانون و حقوق اجتماعی و فقهی، حکمی ندارد اما در واقع «ان الدین عند الله الاسلام» دین مورد رضایت خداوند اسلام است و کسی غیر از آن را انتخاب و پیروی نماید، پذیرفته نخواهد شد و فرد، از سوی خداوند مورد عقوبت قرار خواهد گرفت.

مصباح تصریح دارد که اگر بر کسی حجت تمام شود و وی آشکارا به دین اسلام وارد شود و بعد آشکارا برگردد، مشمول احکام ارتداد می شود. نکته‌ی که مغفول مانده یا سئوالی که پدید می آید این است که نوجوانان و کسانی که ایمان تقلیدی از آبا و اجداد یا جامعه داشته، یا نوجوانانی که بعد از بلوغ ایمان نیاورده یا دین دیگری انتخاب کرده و یا از دین رویگردان شده، چه حکمی دارد، مشمول احکام ارتداد می شوند یا خیر؛ چون ممکن است حجت بر آنها تمام نشده و آشکارا بادلایل ایمان نیاورده باشند. مفهوم مخالف گفتار مصباح از آثارش در این زمینه بدست نمی آید.

شیخ آصف محسنی در مواردی تصریح دارد که «آزادی عقیده بر اساس دلیل ممنوع نیست» اما از مبانی و نوشتار وی دلایلی در منع و تحدید آزادی عقیده آن گونه که در غرب مطرح است، استنباط می گردد.

۱. براساس نصوص دینی خصوصاً روایات معتبری که محسنی بسیاری از آن را در رد ارتداد و احکام آن آورده است، تغییر دین و انکار ضروری دین را مردود دانسته و آن را موجب کفر و ارتداد عنوان می کند. آیه «لا اکراه فی الدین» را به معنای عدم تحمیل ایمان برای کسانی می داند که هنوز حقانیت اسلام برای آنها اثبات نشده است.





۲. عقیده تا زمانی که ابراز نشده و فرد به ترویج آن نپرداخته، حکم اجتماعی و کیفری ندارد اما اگر عقیده‌ای منافعی با اصول دین یا خرافاتی و مضر برای جامعه و افراد آن باشد، جواز طرح و ترویج در جامعه را ندارد.

۳. اظهار عقیده و مذهبی مخالف اسلام، از سوی کسانی که قبلاً مسلمان بوده، ارتداد محسوب شده و حکم آن اعدام است. منتها در مورد کسانی که از ابتدا مسلمان نبوده، حکم اعدام در صورت رد توبه جاری می‌شود. اما کسی که بعد بلوغ اظهار کفر نماید، حکم به ارتداد نمی‌شود چون اسلام وی به تبع والدین حکمی بوده، در واقع مسلمان نبوده تا بعد از بلوغ حکم به ارتداد وی شده و اعدام گردد. ولی سوال اینجا است که اگر اظهار کفر تازه بالغ (قبل از اقرار به اسلام)، ارتداد محسوب نمی‌شود، چرا در صورت بعد از اقرار، حکم مرتد فطری جاری می‌شود؟ باید حکم مرتد ملی جاری شود. یعنی ابتدا طلب توبه شود بعد از رد توبه، اعدام گردد.

در مورد مقارنه دیدگاه مصباح و محسنی می‌توان گفت که دیدگاه هردو اندیشمند اسلامی قرابت زیادی دارد؛ قطع نظر از اینکه تفکرات مصباح بیشتر رویکرد فلسفی-کلامی دارد و تفکرات محسنی فقهی-کلامی است. ازینرو مصباح به مبانی بیشتر پرداخته و کمتر وارد جزئیات شده ولی محسنی بیشتر به جزئیات و احکام تغییر عقیده و احکام آزادی بیان و ارتداد پرداخته است. هردو متفکر قائلند که عقیده تا بیان و ترویج نشده مشمول حکم حقوقی و اجتماعی نمی‌شود. منتها مصباح عقیده را کلاً از مدار احکام اجتماعی بیرون می‌داند ولی محسنی معتقد است که دلیلی بر منع آن نداریم. اما در مورد بیان عقیده و مذهب انحرافی و غیر از اسلام، هردو معتقد به عدم آزادی آن و جواز برخورد حکومتی و اجرای احکام قانونی و شرعی در مورد آن است.

فهرست منابع

۱. آقابخشی، علی اکبر و افشاری راد مینو، (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۴. صنعتی، رضا، (۱۳۸۳)، مصباح دوستان: ناگفته‌های از زندگی علمی و سیاسی آیت الله مصباح یزدی، قم: همای غدیر.
۵. محسنی، محمد آصف، (۱۳۹۱)، زن در شریعت اسلامی، کابل: حوزه علمیه خاتم النبیین.
۶. محسنی، محمد آصف، (۱۳۸۷)، حدود الشریعة، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۷. محسنی، محمد آصف، (۱۴۳۴)، معجم الأحادیث المعتبرة، قم: دار النشر الأديان.
۸. محسنی، محمد آصف، (۱۳۷۱)، تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان، کابل: حرکت اسلامی افغانستان.
۹. محسنی، محمد آصف، (۱۳۹۱)، توضیح مسایل سیاسی، کابل: شورای علمای شیعه افغانستان، کمیسیون فرهنگی.
۱۰. محسنی، محمد آصف، (۱۳۸۷)، کنفرانس حقوق بشر، کابل: (فایل تصویری- محل نگهداری مدرسه علمیه خاتم النبیین و تلویزون تمدن).
۱۱. محسنی، محمد آصف، (بی تا)، عقاید اسلامی از نظر علم و فلسفه، بی، جا، بی نا.
۱۲. محسنی، محمد آصف، (۱۳۸۴)، فوائد دمشقیه، کابل: حوزه علمیه خاتم النبیین.
۱۳. محسنی، محمد آصف، (۱۳۸۸)، قانون احوال شخصیه شیعه، کابل: حوزه علمیه خاتم النبیین.
۱۴. محسنی، محمد آصف، (۱۳۸۷)، مباحث علمی دینی، تصحیح: علی جعفر رحیمی، کابل: خاتم النبیین.





۱۵. محسنی، محمد آصف، (۱۳۸۷)، نقش اسلام در عصر حاضر، کابل: بی‌نا.
۱۶. محسنی، محمد آصف، (بی‌تا)، القواعد الاصولیه و الفقهیه فی المستمسک، قم: بی‌نا.
۱۷. محسنی، محمد آصف، (بی‌تا)، توضیح مسائل جنگی یا بیان احکام دفاع اسلامی در افغانستان، بی‌جا، بی‌نا.
۱۸. محسنی، محمد آصف، (۱۴۴۳ق)، عاشورا و اهمیت دین، کابل: بی‌نا.
۱۹. مصباح یزدی محمد تقی، (۱۳۸۸)، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۰. مصباح یزدی محمد تقی، (۱۳۸۰)، نظریه حقوقی اسلام، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۱. مصباح یزدی محمد تقی، (۱۳۸۶)، نظریه سیاسی اسلام، جلد یکم و دوم (مشکات)، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۲. مصباح یزدی محمد تقی، (۱۳۸۵)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج (۱-۵) (مشکات)، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. مصباح یزدی محمد تقی، (۱۳۷۷)، حقوق و سیاست در قرآن، چاپ اول، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۴. مصباح یزدی محمد تقی، (۱۳۷۹)، مناظره آیت الله مصباح یزدی و حجة الاسلام و المسلمین حجتی کرمانی، تهران: سروش.
۲۵. میل، جان استوارت، (۱۳۵۸)، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. برلین، آیزایا، (۱۳۸۰)، چهارمقاله درباره آزادی، (ترجمه: محمدعلی موحد)، تهران: نشر خوارزمی.